

بررسی روش قرائت البزی و قنبل در دو سوره نساء و مائده

مهدی ممتحن*

اختر سلطانی**

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۸

چکیده

بعد از دوره صحابه و تابعین عده‌ای در قرائت از شهرت خاصی برخوردار شده، و به عنوان استادانی ماهر و صاحب نظر دارای مقام و موقعیت قابل توجهی در این فن شدند. یکی از این استادان ابن کثیر مکی است که راویان زیادی قرائت را از او نقل کرده‌اند. اما دو راوی که بیش‌تر از همه از او نقل کرده‌اند و به شهرآلبزیت رسیده‌اند البزی و قنبل می‌باشند. این مقاله در پی آن است که ابتدا اصول قرائت صحیح را بیان کرده، و سپس با ذکر شرح حال ابن کثیر، روش قرائت قنبل و بزی را به عنوان راویان معروف ابن کثیر در دو سوره مبارکه نساء و مائده مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ابن کثیر، البزی، قنبل، روش قرائت.
پرتال جامع علوم انسانی

Dr.momtahen@gmail.com

Akhtar.soltanii@yhoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت (دانشیار).

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

مقدمه

ابن کثیر یکی از قرآء هفت‌گانه است که قرائت‌اش در مکه شهرت بسیار داشته است، البزری و قنبل دو راوی او هستند که از دیگر روات‌اش شهرت بیش‌تری دارند. در این مقاله ابتدا به اصول قرائت صحیح اشاره شده، و سپس به شرح حال عبدالله بن کثیر و شاگردان او پرداخته، و اصول قرائت البزری و قنبل مورد بررسی قرار گرفته و موارد اختلاف و اتفاق آن دو در سوره‌های نساء و مائده بررسی می‌شود.

۱. اصول قرائت صحیح

علماء و دانشمندان علم قرائت را برای قرائت صحیح و اصولی در نظر گرفته‌اند. در این مقاله از دیدگاه آقای معرفت معیار اصول قرائت صحیح را بازگو می‌نماییم.

۱. انطباق با قرآن مکتوب که در طول تاریخ به صورت متواتر نقل شده است.
۲. در موارد اختلاف قرائت‌ها، قرائت توده مردم مسلمان که سینه به سینه نقل شده، و در قرآن‌های قدیم و جدید ثبت شده است به عنوان معیار شناخته می‌شود.
۳. یکی از راه‌های پی بردن به قرائت توده مردم، اتفاق همه یا اکثر قرآء معروف است.
۴. در صورت تساوی دو یا چند قرائت، ترجیح با قرائتی است که با قواعد زبان عربی سازگارتر و فصیح‌تر، و در زبان عربی رایج‌تر می‌باشد.
۵. هر قرائتی که دلیل قطعی بر پیروی از آن داشته باشیم فصیح‌تر، و از نظر سندی قوی‌تر و استوارتر است (معرفت، ۱۳۹۹: ۱۴۱۱). برخی از علماء همه دلایل قرائت صحیح را رد کرده‌اند ولی آنچه مسلم است اصل دوم روش قرائت که از دیدگاه مرحوم معرفت مطرح گردیده، بسیاری از مشکلاتی را که در این زمینه به وجود می‌آید را راحت‌تر حل می‌نماید.

۲. عبدالله بن کثیر

ابو معبد عبدالله بن عمرو بن عبدالله بن زادن فیروزان بن هرمز مکی در مکه به دنیا آمد. او مدتی در عراق اقامت گزید و سپس به مکه بازگشته و در همان جا در سال ۵۱۲۵ ه. ق وفات یافته است (ابن ندیم، ۱۳۴۸: ۴۲ و ۴۳). او مردی بلند بالا، گندم‌گون، دارای سر و محاسن سفید،

ایرانی الاصل، فصیح و بلیغ، باوقار و تنومند بوده است (النویری، ۱۴۲۴: ۱۷۹). عبدالله بن کثیر قرائت را از مجاهد اخذ کرده است؛ بسیاری از علماء و دانشمندان علم قرائت او را به وثاقت ستوده‌اند تا آنجا که بخاری و مسلم از او حدیث نقل کرده‌اند. شافعی قرائت او را پسندیده و نقد کرده است. از راویان ابن کثیر، البزی و قنبل مشهورترند، البته بدون واسطه از او قرائت را اخذ نکرده‌اند (حجتی، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

۲-۱. شاگردان ابن کثیر

الف. البزی موصوف احمد بن محمد بن عبد... بن نافع بن ابی بزه که بشار نام داشت (خویی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). او را پیشوا و استاد قرائت و در عین حال ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند (زنجانی، ۱۴۰۴: ۲۰ و ۲۱). او مؤذن مسجد الحرام بود. ایرانی الاصل و از مردم همدان است و به وسیله ابی السائب مخزومی اسلام آورد (حجتی، ۱۳۷۲: ۲۳۸). البزی قرائت را نزد ابوالحسن احمد بن محمد بن علقمه معروف به قواس و ابو الخریط وهب بن واضح مکی و عبدالله بن زیاد بن عبدالله بن یسار مکی فرا گرفته است (ابن جزری، ۱۳۴۵ هـ ق: ۱۲۰).

۲-۲. شخصیت بزی

برخی او را بزرگ‌ترین شخصیتی می‌دانند که قرائت ابن کثیر را اخذ نموده است. او شیخوخیت قراء مکه را در زمان خود بر عهده داشته است. البزی در سال ۱۷۰ متولد و در سال ۲۵۰ وفات نموده است (زنجانی، ۱۳۸۸ هـ ق: ۸۱) و بزرگ‌ترین و مشهورترین راوی قرائت ابن کثیر است. زیرا که در قرائت، او از سایر راویان ابن کثیر محکم‌تر و دقیق‌تر بوده است (هاشم بن عبدالله الغمری آل باعلوی، ۱۴۲۵ هـ ق: ۲۹۱).

۳. ویژگی‌های قرائت البزی

آنچه روش البزی را متمایز ساخته است، ویژگی‌های خاص قرائت او می‌باشد. او توجه بسیار زیادی به قواعد تجویدی دارد و روش ویژه‌اش در صله دادن به میم جمع، صله دادن به هاء

ضمیر، عدم اماله یا تقلیل، افزودن هاء ساکن به آخر کلمات، نشان از توجه خاص او نسبت به قرائت است. او به جزء میان سوره‌های انفال و براءت مانند همه قراء بدون بسم الله نمی‌خواند و در بقیه سوره‌ها در شروع، بسم ... را لازم می‌داند، و در وصل دو سوره هم به غیر از وصل انفال و براءت، بسم ... را ذکر می‌کند.

۱-۳. ضعف البزی در حدیث

بر خلاف موقعیت و اعتبار فراوان البزی در زمان خود نزد قراء و پس از آن، با وجود آنکه محدثان بزرگ زمان او و عده‌ای از محدثان هم از او نقل حدیث کرده‌اند اما درباره او سخنانی وجود دارد که حاکی از جرح او است. «عقیلی می‌گوید او دروغگو و غیر قابل اعتماد است. ابو حاتم حدیث او را بی اعتبار و ضعیف دانسته و از او نقل حدیث نمی‌کند» (حجتی، ۱۳۷۲: ۲۳۸). برخی نیز چنان که قبلاً در این مقاله به آن اشاره شد حدیث او را روایت کرده‌اند. ابن جزری درباره‌اش می‌گوید او استادی محقق و ضابط و دقیق می‌باشد (ابن جزری، ۱۴۰۲، جلد ۱: ۱۹۹). سوآلی که در این زمینه برای نگارنده هم‌چنان باقی است آن است که کسی که در قرائت در میان مردم زمان خود و پس از آن ثقه باشد، چگونه حدیث او را غیر قابل اعتماد و ضعیف می‌دانند.

نکته قابل توجه در بررسی این سخنان آن است که این قبیل عبارات به معنی خدشه وارد کردن به مقام و اعتبار دینی، علمی و اجتماعی البزی نیست چنانکه برخی در کنار الفاظی چون «منکر الحدیث و لیّن الحدیث و ... او را به دینداری، پارسایی، زهد و عبادت می‌شناسند» (ذهبی، ۱۳: ۴۵).

البزی به جهت سندی بالاتر از قنبل بوده و بر او مقدم شده است. چنانکه او در ضمن کسانی که قنبل از ایشان قرائت فرا گرفته ذکر گردیده است (عبدالسمیع الشافی، ۱۴۲۲: ۷۵).

۲-۳. شخصیت قنبل

دومین راوی ابن کثیر، محمد بن عبدالرحمن بن خالد بن محمد بن ابو عمرو المخزومی مکی (۱۹۵-۲۹۱) معروف و ملقب به قنبل و مکنی به ابو عمرو است. او قرائت را از احمد بن محمد

بن عون النبیل اخذ کرده است. او جانشین محمد بن عون در مکه در امر قرائت بوده و ریاست قرآء حجاز را بر عهده داشته است (لسان المیزان، ج ۵: ۲۴۹).

۳-۳. روش بزری و قنبل در خواندن بسمله

البزری و قنبل در شروع تمام سوره‌ها و نیز به هنگام ورود از سوره‌ای به سوره دیگر بر طبق رسم الخط عمل کرده، و خواندن بسمله را لازم دانسته‌اند که در این صورت بسمله در ابتدای سوره توبه به جهت نیامدن آن در رسم الخط خوانده نمی‌شود. البزری و قنبل «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را مانند/بن کثیر به شکل کامل، و بر خلاف دیگر قرآء آن را بلند می‌خوانده‌اند (بیگری، ۱۳۶۴: ۲۶۴).

۳-۴. روش کلی و موارد اتفاق و اختلاف البزری و قنبل در خواندن همزه

قبل از ورود به بحث همزه لازم است برخی از قواعد مربوط به آن از جمله مراد از تسهیل و تحقیق را در اینجا روشن سازیم:

تحقیق

تحقیق عبارت از ادا کردن همزه به صورت شایسته است (ابراهیم مصطفی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۸۸).

تسهیل

تسهیل نوعی از تخفیف همزه به صورت ادای بین‌بین آن است، به این معنی که قاری، کلمه را بین قرائت همزه و قرائت حرفی می‌خواند که از جنس همزه دیگر است (زرکشی، ۱۹۵۷: ج ۱: ۲۲۵؛ ابراهیم مصطفی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۵۸).

الف. هرگاه دو همزه مفتوح در دو کلمه کنار هم قرار گیرند/البزری همزه اول را همانند *قالون* شاگرد نافع حذف می‌کند مانند: «شاءأنشزه» که «شأأنشزه» قرائت کرده است. اما قنبل تحقیق به همزه اول و به تسهیل یا ابدال همزه دوم قرائت کرده است که در بررسی آیات سوره نساء و مائده موارد زیر یافت شد:

﴿السفهاء أموالكم﴾ (نساء/۵) و ﴿جَاءَ أَحَدٌ﴾ (نساء/۴۳)

اگر همزه اول حذف گردد مد حاصل، منفصل و به قصر خوانده می‌شود و اگر همزه دومی حذف گردد مد حاصل، متصل و به توسط خوانده خواهد شد. در عبارت «جَاءَ أَحَدٌ» چنانکه اشاره شد به روایت البزری یکی از همزه‌ها حذف می‌شود. اگر همزه اولی محذوف باشد مد آن منفصل و به قصر خوانده می‌شود، و اگر همزه دوم محذوف باشد مد آن متصل و به توسط خوانده می‌شود. ب. هرگاه دو همزه مکسور یا مضموم در دو کلمه کنار هم قرار گیرند البزری همانند *قالون* همزه اول را تسهیل می‌کند، مانند ﴿مِنَ النَّسَاءِ﴾ (نساء/۲۲) و ﴿أُولِيَاءِ أَوْلِيَاكُ﴾ (نساء/۲۴). اما قبیل به تحقیق همزه اول و تسهیل یا ابدال همزه دوم قائل است. در صورت ابدال در صورتی که حرف بعد از آن ساکن باشد مد حاصله لازم خواهد بود، و باید به طول خوانده شود مانند ﴿وَسَنَسِيلِ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ﴾ و ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ و ﴿مِنَ السَّمَاءِ﴾ و ﴿النَّسَاءِ﴾ (نساء: ۲۲ و ۲۴) که توسط و قصر حرف مد قبل از همزه تسهیل شده جایز است.

سیوطی در بیان قاعده‌های مذکور چنین توضیح می‌دهد: «هرگاه دو همزه از لحاظ حرکتی یکی بوده و در یک کلمه واقع شده باشند، ابو عمرو، یکی از قراء سبعة، آن را به صورت یک همزه خوانده است و اگر هر دو همزه از حرکت یکی باشند، همزه اول را مکسور خوانده است مانند ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۳۱). ولی ورش و قبیل همزه دوم را به صورت "ی" ساکن فرض کرده اند و *قالون* و البزری، همزه اول را به صورت "ی" مکسور قرائت، و ابو عمرو آن را ساقط کرده و دیگر قاریان هر دو همزه را خوانده‌اند. حال اگر هر دو همزه مفتوح باشند مانند ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ﴾ (یونس/۴۹). ورش و قبیل همزه دوم را به صورت مد کوچک خوانده و البزری، قبیل، ابو عمرو و هشام همزه اول را در قرائت ساقط کرده‌اند و دیگر قاریان هر دو همزه را خوانده‌اند.

در صورتی که هر دو همزه مفتوح باشد، مانند: «أُولِيَاءِ» و «أَوْلِيَاكُ» ابو عمرو آن را ساقط کرده، و *قالون* و البزری آن را به صورت "و" قرائت کرده‌اند، و ورش و قبیل همزه دوم را مانند "و" ساکن خوانده و دیگر قاریان هر دو همزه را قرائت کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳۳۵).

ج. اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گیرند، اولی مفتوح و دومی مکسور یا اولی مفتوح و دومی مضموم باشد (یعنی مختلف در حرکت باشند) البزری و قنبل هر دو، همزه دوم را تسهیل می کنند. مانند ﴿وَجَاءَ إِخْوَةٌ﴾ که در بررسی دو سوره نساء و مائده موارد زیر یافت شده اند. ﴿وَالْبَعْضَاءُ إِلَى﴾ (مائده/۱۴ و ۶۴) و ﴿عَنْ أَشْيَاءٍ إِنَّ﴾ (مائده/۱۱۰) که البزری و قنبل به تسهیل همزه دوم خوانده است.

د. اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گیرند به شرطی که اولی مضموم و دومی مفتوح باشد، البزری و قنبل ابدال همزه دوم به «واو» را انجام می دهند مانند ﴿يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي﴾ که در بررسی سوره های مورد نظر موردی یافت نشد.

ه. اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گیرند به شرطی که اولی مکسور و دومی مفتوح باشد، البزری و قنبل همزه دوم را ابدال به "ی" می کنند. مانند ﴿مِنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾ و ﴿هُوَ لَأَهْدَى﴾ (نساء/۵۱).

و. اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گیرند به شرطی که اولی مضموم و دومی مکسور باشد، البزری و قنبل همزه دوم را تسهیل یا به واو بدل می کنند مانند ﴿يَسَاءُ إِلَى﴾ در ﴿ها انتم﴾ (نساء/۱۰۹) که در دو جای سوره آل عمران و سوره نساء و سوره محمد آمده است قنبل الفی که بعد از "ه" آمده است را نمی خواند، زیرا که این الف را بدل از همزه دانسته است و برای تنبیه نیست ولی البزری به اثبات الف و تحقیق همزه خوانده است.

تذکر: تسهیل و ابدال در تمام مراحل یادشده تنها در هنگام وصل است، نه وقف بر اولی و شروع از کلمه دوم.

ز. اگر هر دو همزه، مفتوح باشند، همانند «انتم»، ابن کثیر، نافع، ابو عمرو و هشام همزه دوم را به تسهیل می خوانند و ورش همزه دوم را به الف تبدیل می کند و قالون، الفی را قبل از همزه دوم وارد می کند.

ح. در صورتی که یکی مفتوح و دیگری مکسور باشد، همانند ﴿إِذَا كُنَّا﴾ حرمیان و ابو عمرو دومی را تسهیل می کنند، و قالون و ابو عمرو قبل از همزه دوم الف می آورد و بقیه به تحقیق می خوانند.

ط. اگر یکی مفتوح و دیگری مضموم باشد/بن کثیر و ابو عمرو دومی را تسهیل می کنند، قالون الف را بین آن ها وارد می کند و بقیه، هر دو همزه را به تحقیق می خوانند(سیوطی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۰۹؛ مختار عمر ۴۱۲: ج ۱، ۱۳۳ به نقل از دانی).

همان طور که اشاره شد، قنبل در کلمه ﴿هَأَنْتُمْ﴾ (نساء/۱۰۹) هاء را بدل از همزه دانسته است. بنابراین این کلمه را هاء تنبیه ندانسته بلکه به حذف الف بعد از ها و تحقیق همزه أنتم خوانده است: «هَأَنْتُمْ». ولی به اثبات الف و تحقیق همزه خوانده است.

ی. /بن کثیر فعل امر از واژه سؤال را به هنگامی که پیش از آن «واو» یا «فا» باشد به نقل و حذف قرائت نموده است مانند ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ﴾ (نساء/۳۲) که وسلو خوانده است.

ک. /بن کثیر استاد بزی و قنبل واژه «القرآن» را در همه جای قرآن و در هر حالتی (وصل یا وقف) با اجرای قاعده نقل و حذف قرائت نموده است. به عنوان مثال ﴿يُنزِّلُ الْقُرْآنَ﴾ را يُنَزِّلُ الْقُرْآنُ خوانده است و در سوره نساء، آیه ۸۲ ﴿وَيَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ را «وَيَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنُ» خوانده است.

ل. /بن کثیر در کلمه ﴿هَزُؤًا﴾ (مائده: ۵۷ و ۵۸) "واو" را به همزه خوانده است.

۴. روش البزی و قنبل در خواندن "ی" متکلم و "ی" ضمیر زائده

ابتدا لازم است تعریفی مختصر از "ی" زائده یا محذوفه و "ی" متکلم یا اضافه ارائه دهیم، و سپس به بررسی روش راویان قرائت /بن کثیر (البزی و قنبل) در این مورد بپردازیم.

الف. "ی" متکلم یا اضافه

"ی" متکلم «در حقیقت ضمیری است که به اسم و فعل و حرف می چسبد، و اعراب آن به ترتیب در اسم محلاً مجرور، در فعل محلاً منصوب و در حرف محلاً منصوب یا مجرور می شود». البزی و قنبل هرگاه بعد از ی ضمیر یا «ی اضافه» همزه قطع مفتوح بیاید آن را مفتوح می خوانند مانند: ﴿إِنِّي أَخَافُ﴾ در آیه ۲۸ سوره مائده که آن را «إِنِّي أَخَافُ» می خوانند، و هم چنین در آیه ۱۱۶ سوره مائده ﴿يَكُونُ لِي أَنْ﴾ به فتحه خوانده اند.

هرگاه بعد از ی ضمیر همزه قطع بیاید و همزه آن مکسور باشد البزری و قنبل آن را ساکن می‌خوانند. مانند ﴿یدیٰ لیک﴾ در آیه ۲۸ سوره مائده که آن را با ساکن ی «یدیٰ لیک» می‌خوانند، و در ﴿أقی الهین﴾ (مائده/۱۱۶) به سکون یاء خوانده است.

هرگاه بعد از "ی" ضمیر همزه قطع مضموم بیاید البزری و قنبل به پیروی از ابن کثیر آن را ساکن می‌خوانند، که در بررسی آیه‌های ۲۹ و ۱۱۵ سوره مائده این قاعده اجرا شده است. به ترتیب در «إنی أریذ» و «فأنی أَعَذبه» که به ساکن خوانده‌اند.

موارد اختلاف البزری و قنبل در "ی" ضمیر

در بررسی و تطبیق روش البزری و قنبل در نحوه قرائت "ی" ضمیر باید گفت که قنبل در چهارده مورد "ی" را استثناء کرده و به صورت ساکن می‌خواند، و البزری نیز گاهی بر خلاف قنبل "ی" را مفتوح یا منصوب می‌کند که همه موارد آن به شرح زیر است. از جمله موارد اختلاف مذکور استثناء "ی" به صورت ساکن در قرائت قنبل است که به آن موارد اشاره می‌شود.

﴿اجعل لی آیه﴾ در سوره‌های آل عمران و مریم، ﴿أرنی أنظر﴾ در سوره اعراف، ﴿تفتنی آلا﴾ و ﴿ترحمنی أکن﴾ و ﴿ضیفی ألیس﴾ در سوره توبه، ﴿إنی الواقعة﴾ و ﴿أرنی أعنی﴾ و ﴿یأذن لی﴾ و ﴿سیلی أَدعو﴾ در سوره یوسف، ﴿دونی اولیاء﴾ در سوره کهف، ﴿اتبعنی أهدک﴾ در سوره مریم، ﴿یسرلی امری﴾ در سوره طه و ﴿لییلونی أشکر﴾ در سوره نمل (هاشم بن عبدالله الغمری آل باعلوی، ۱۴۲۵ه.ق: ۲۹۱).

بر خلاف قنبل، البزری در هفت مورد "ی" را مفتوح کرده است و آن موارد عبارت‌اند از ﴿فطرنی أفلا﴾، ﴿إنی أراکم﴾ در سوره هود و ﴿لکنی أراکم﴾ در سوره‌های هود و احقاف که قنبل "ی" را به ساکن و البزری "ی" را به فتحه خوانده است.

هم‌چنین ﴿تحتی أفلا﴾ در سوره الزخرف و ﴿أوزعنی أن﴾ در سوره‌های نمل و الأحقاف که البزری "ی" های مذکور را به فتحه و قنبل آن‌ها را به ساکن خوانده است، و هم‌چنین در سوره قصص در ﴿عندی أولع﴾ که البزری بر خلاف قنبل که "ی" را به فتحه خوانده است، آن را به ساکن می‌خواند (هاشم بن عبدالله الغمری آل باعلوی، ۱۴۲۵ه.ق: ۲۹۱).

هرگاه بعد از "ی" ضمیر همزه وصل بیاید/البزری و قنبل "ی" را مفتوح می‌خوانند، مگر در ﴿يَالَيْتِي اتَّخَذْتُ﴾ (فرقان/۲۷) که البزری و قنبل "ی" را ساکن خوانده‌اند. روایت البزری در ﴿قَوْيٍ اتَّخَذُوا﴾ به فتح ی است بر خلاف قنبل.

هرگاه بعد از "ی" ضمیر "ال" تعریف بیاید آن را مفتوح می‌خوانند، مگر در ﴿اتين الله﴾ که "ی" را چه هنگام وقف و چه هنگام وصل حذف می‌کنند (همامی، صحیفه مبین، ۱۳۷۸: ۸۴). "ی" ضمیر چنانچه بیش از سایر حروف باشد البزری و قنبل آن را ساکن می‌خوانند، مانند ﴿وَأَيُّ الْهَيْئَةِ﴾ در آیه ۱۱۶ سوره مائده. در پنج مورد نیز به این شرح استثناء وجود دارد: ﴿مِحْيَايَ﴾ (انعام/۶)، ﴿مِنْ وِرَائِي﴾ (۱۹/۵)، ﴿مَالِي﴾ (۲۷/۲۰) و ﴿أَيْنَ شِرْكَائِي﴾ (۱۴/۴۷). ضمناً در ﴿لِي دِينٍ﴾ (کافرون) دو وجه فتح و اسکان طبق روایت البزری وارد شده است، ولی قنبل به اسکان خوانده است.

ب. "ی" زائده یا محذوفه

"ی" زائده یا محذوفه "یایی" است که در رسم الخط نوشته نشده، و حذف گردیده است و کسره جای آن را گرفته است (دانی، ابو عمرو، بی تا: ۶۹).

البزری "ی" حذف شده در رسم الخط در مواردی تلفظ کرده است مانند ﴿تَقْبَلُ دَعَا﴾ در آیه ۴۰ سوره ابراهیم، ﴿أَكْرَمِينَ﴾ در آیه ۱۵ سوره فجر، ﴿يَدْعُ الدَّاعِ﴾ در آیه ۶ سوره قمر و ﴿أَهَانِينَ﴾ در آیه ۱۶ سوره فجر که در همه موارد در حالت وقف و وصل البزری آن را با "ی" خوانده است [یعنی خواندن کلمه با "ی" مدّی] (کسمایی، ۱۳۸۶: ۳۴۳).

اما قنبل بر خلاف البزری در همه موارد "ی" زائده را حذف کرده است [یعنی خواندن کلمه فقط با کسره به جای "ی" مدّی] (کسمایی، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

در سوره‌های مورد بحث مقاله یعنی نساء و مائده در آیه ۴۴ سوره مائده در ﴿أَخْشُونَ﴾ در حالت وصل البزری و قنبل "ی" زائده را حذف، و کلمه مورد نظر در آیه را با کسره به جای "ی" مدّی خوانده‌اند.

روش کلی قنبل و البزری در اقسام مد

- قنبل و البزری مدّ متصل را به توسط می خوانند.
- البزری و قنبل مد منفصل را به قصر می خوانند.
- مدّ بدل را هر دو به قصر می خوانند.
- مدّ لازم را به طول می خوانند.
- مدّ عارضی و مدّ لین (در وقف) را مانند همه قراء به سه وجه قصر، توسط و طول جایز دانسته اند.
- مدّ، قصر و توسط: مدّ، کشیدن حرف مدّی بیش از حد طبیعی آن است، به صورتی که حرف مد به خودی خود چنین زیادی را نمی طلبد. قصر، باقی گذاردن حرف مد بر حالت طبیعی آن است (سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۰۲). بین قاریان برجسته در خصوص میزان مد اختلاف دیده می شود. کمترین حد آن به اندازه ۱/۵ الف به سوسی و بیشترین آن به حمزه و ورش نسبت داده شده است (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۱: ۲۲۴).

۵. اماله

"اماله" میل دادن فتحه به سوی کسره و الف به سوی یاء است، و بر دو قسم شدید و متوسط است و هر دو در قرائت جایز است. ابن جزری و سیوطی از دانی نقل می کنند که فتح و اماله هر دو مشهورند؛ فتح لغت اهل حجاز و اماله لغت عامه نجد است. اماله بدون هیچ شکی از احرف سبعة و از لحن عرب و اصوات آنان است (ابن جزری، بی تا، ج ۲: ۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۲۸۴).

جاری ساختن اماله از ویژگی های بارز ورش در قرائت قرآن است و همین ویژگی است که قرائت او را از دیگر قرائت ها متمایز می سازد. ورش در مواردی اماله را در حالت وقف اعمال می نماید، ولی غالباً چنین نیست. وی فقط در سوره بقره، ۱۵۲ بار اماله را جاری ساخته و تنها در ۱۳/۸ درصد اماله را هنگام وقف جاری کرده، و در ۸۶/۲ درصد این شرط رعایت نشده است. برخی از کلمات که ورش به اماله خوانده، عبارت است از أَبْصَارِهِمْ، استوی، موسی، و السَّلْوَى در سوره بقره (مختار عمر، ۱۴۱۲: ۱، ۳۶، ۵۸، ۵۶، ۴۰).

اما شاگردان ابن کثیر، البزری و قنبل در هیچ موردی اماله کبری و اماله صغری «تقلیل بین بین» ندارند و قاعده اماله را در هیچ جا به کار نبرده‌اند؛ چراکه صاحب نظرانی از قبیل ابن جزری، ابو عمر دانی، و الدمیاطی عدم اماله را از لهجه قبائل حجاز بر می‌شمارند. ابن کثیر همه موارد را بدون اماله یعنی به وقف بر فتحه می‌خواند.

۶. بزری و نحوه وقف بر کلمات استفهامی

البزری بر خلاف قنبل در کلمات استفهامی پنج گاه که حرف جر بر سر "ما" آمده و الف آن‌ها حذف شده است، با "ه" سکت بر آن‌ها وقف کرده است. بنابراین وقف بر کلمات لِمَ، یَمَ، عَمَ، فیمَ و بِمَ با "ه" ساکن خواهد بود. البته وجه دیگر یعنی بدون "ه" هم از البزری به اختلاف نقل شده است (بیگلری، ۱۳۶۴: ۲۲۹)، که یک مورد آن در سوره مبارکه نساء، آیه ۹۷ آمده است: ﴿فیمَ﴾. روایت البزری و قنبل در وقف بر ﴿یاأَبَتِ﴾ به "ها" و روایت البزری در وقف بر کلمه هیهات به "ه" می‌باشد.

۷. تشدید

ابن کثیر "ت" تأنیت را در واژه‌هایی که به تاء کشیده ختم می‌گردند، به "ه" وقف نموده است مانند بقیت - نعمت.

تذکر: موارد سکتی که در روایت حفص از عاصم آمده است، ابن کثیر بدون سکت و با رعایت قواعد تجویدی خوانده است. البزری راوی ابن کثیر، تاء را در ۳۱ مورد مشدد کرده است (مختار عمر، ۱۴۱۲: ۱: ۲۰۸) که عبارت‌اند از ﴿لاتیمموا الخیث﴾ در سوره بقره که در اصل لاتیمموا بوده است، و ﴿لاتفرقوا﴾ در سوره آل عمران که در اصل ﴿لاتتفرقوا﴾ بوده است، و ﴿تفرقوا بکم﴾ در انعام، و ﴿تقف﴾ در سوره‌های اعراف، شعراء و طه، و ﴿لاتولوا﴾ در سوره شعراء، ﴿لاتنازعوا﴾ در سوره انفال و ﴿ان تولوا﴾ در سوره هود و ﴿ان تولوا﴾ در سوره‌های هود و نور و ﴿لا تکلم﴾ در سوره هود و ﴿هل ترصون﴾ در سوره توبه و ﴿ماتنزل﴾ در سوره حجر و ﴿اذتقونه﴾ در سوره نور، و ﴿علی من تنزل﴾ و ﴿تنزل﴾ هر دو در سوره شعراء، و ﴿لاتبرجن﴾ و ﴿ان تبدل﴾ هر دو در سوره احزاب و ﴿لاتناصرون﴾ در سوره صافات، و ﴿لاتتابزوا﴾، ﴿لاتجسسوا﴾، ﴿قبائل لتعارفوا﴾

در سوره حجرات و ﴿ان تولوا﴾ در سوره ممتحنه و ﴿تکاد تمیز﴾ در سوره ملک و ﴿لماتخیرون﴾ در سوره قلم و ﴿عنه تلهی﴾ در سوره عبس و ﴿ناراً تلظی﴾ در سوره لیل و ﴿شهر تنزل﴾ در سوره قدر همه "تاء" را به تشدید خوانده است.

نکته: هرگاه در موارد فوق قبل از "ت" مشدد، حرف مدّی قرار گرفته باشد مدّ آن به طول، قرائت خواهد شد.

در سوره‌های مورد بحث این مقاله بزری نیز با تشدید خوانده است. در آیه ﴿الَّذِينَ تَوْفَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ﴾ در سوره نساء، آیه ۹۷ و در ﴿لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ﴾ در سوره مائده، آیه ۳ که به ترتیب ﴿تتوفاهم﴾ و ﴿ولاتتعاونوا﴾ بوده است (الغمری آل باعلوی، ۵۱۴۲۵.ه.ق: ۲۹۴).

نکته قابل توجه آنکه هرگاه در موارد فوق قبل "ت" مشدد حرف مدّی قرار گرفته باشد، مدّ آن به طول قرائت خواهد شد.

قرائت البزری تنها در وصل است نه به ابتداء آن. البته در مورد دوم مد هم حاصل می‌شود که مد لازم است.

۸. صله مییم جمع

البزری و قنبل مییم جمع را اگر بعد از آن متحرک باشد در حالت وصلی، مضموم خوانده و به آن صله واوی می‌دهند که به عنوان نمونه در بررسی سوره نساء و مائده موارد زیر روایت شده است: ﴿یکم-لکم﴾ (نساء/۱۴۱)، ﴿نقضهم میثاقهم﴾ (نساء/۱۵۵)، ﴿قصصناهم﴾ (نساء/۱۶۴)، ﴿ایاکم﴾ (نساء/۱۳۱)، ﴿ان خفتن ان﴾ (نساء/۱۰۱) و ﴿علیهم ان... انفسکم او﴾ (نساء/۶۶) و ﴿علیهم﴾ (مائده/۲۷)، ﴿منهلهم﴾ (مائده/۳۶).

۹. قاعده در هاء کنایه

در هاء کنایه در مواردی که ما قبل آن "هاء ضمیر" ساکن و ما بعدش متحرک باشد به "و" یا "ی" صله می‌دهند. مانند ﴿فیه هدی﴾ که البزری آن را ﴿فیهی هدی﴾ می‌خواند، و در ﴿وشروه بثمان﴾ که «و شروهو بثمان» می‌خواند. در بررسی آیات سوره‌های نساء و مائده نکات زیر قابل توجه است.

قرائت/بن کثیر در هاء کنایه در مواردی که ما قبل آن ضمیر ساکن و ما بعد آن متحرک باشد، هرگاه هاء کنایه مضموم باشد همراه با صله واوی مانند ﴿عَقَلُوهُ﴾ که می‌شود «عَقَلُوهُو» و چنانچه هاء کنایه مکسور باشد همراه صله یایی مانند ﴿فِيهِ هَدًى﴾ خواهد بود. نمونه‌های آن در سوره‌های نساء و مائده یافت نشد.

۱۰. فرش الحروف مختص راویان ابن کثیر

ذکر برخی از فرش الحروف که در بین قرآء سبعة اختصاص به ابن کثیر و راویان او دارد، و یا فرش الحروفی که با قرائت عاصم متفاوت است.

- کلمه اَرِنَا(نساء/۵۳) را به سکون " ر " خوانده است(اَرِنَا).
- يُضَعِّفُهَا(نساء/۴۰) را به صورت يُضَعِّفُهَا خوانده است.
- هَزُّو(مائده/۵۸و۵۷) با همزه خوانده است(هَزُّو).
- الْقُدْس(مائده/۱۱۰) را به سکون دال خوانده است(الْقُدْس).
- يُنَزِّلُ(مائده/۱۱۲) را به صورت يُنَزِّلُ بر وزن يُفَعِّلُ خوانده است.
- وَالْجُرُوح(مائده/۴۵) را به ضم خوانده است: وَالْجُرُوحُ.
- نَزَّلَ-أَنْزَلَ(نساء/۱۳۶) را به صورت نَزَّلَ- أَنْزَلَ خوانده است.
- أَنْ يُصَلِّحَا(نساء/۱۲۸) را به صورت أَنْ يُصَلِّحَا خوانده است.
- وَالَّذِينَ عَقَدَت(نساء/۳۳) را به صورت وَالَّذِينَ عَاقَدَت خوانده است.
- فِي الْبُيُوت(نساء/۱۵) را بیوت (به کسر با) خوانده است(البته در همه جای قرآن بیوت را اینگونه خوانده است).
- مُبَيَّنَّتْ(نساء/۱۹) را به فتح یاء خوانده است(مُبَيَّنَّتْ).
- يُؤَصِّیْهَا(نساء/۱۱) را به صورت مجهولی یعنی يُؤَصِّیْ بِهَا خوانده است.
- تَسَاءَلُونَ(نساء/۱) را با تشدید سین خوانده یعنی تَسَاءَلُونَ.
- کلمه قرآن را در همه جای قرآن بدون همزه خوانده است که در سوره نساء آیه ۸۲ و سوره مائده آیه ۱۰۱ آمده است.

نتیجه بحث

روش قرائت البزری و قنبل - از راویان ابن کثیر- به عنوان یکی از قراء سبعة، به دلیل رعایت اصول و قواعد که بیانگر حس بیان و تبحر علمی آن هاست مورد توجه دانشمندان علم قرائت واقع گردید. با دقت در روش و اصول قرائات، قرائت البزری و قنبل که اصول قرائت رایج مسلمانان است نشان از عمق دقت و آگاهی آنان دارد.

آنچه روش البزری و قنبل را متمایز کرده است ویژگی خاص قرائت آن ها می باشد. ایشان توجه بسیار زیادی به قواعد تجویدی داشته و روش ویژه بزری در صله دادن به میم جمع، عدم اماله یا تقلیل، افزودن هاء ساکن به آخر کلمات و ... نشان از توجه خاص و عمق دقت و آگاهی او به قرائت است. با دقت در قرائت البزری و قنبل می توان گفت که قرائت ایشان با قرائت رایج مسلمانان (قرائت عاصم) در مباحث تجویدی و چگونگی خواندن آیه های قرآن باز می گردد، و به تغییرات معنوی و یا حتی لفظی واژگان قرآن نمی انجامد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیم مصطفی و دیگران. ۱۴۱۱، **المعجم الواسط**، استانبول: دارالدعوه.
- ابن جزری، محمد بن محمد. ۱۴۰۲، **غایب النهایة فی طبقات القراء**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۴۸، **الفهرست**، مصر.
- بیگلری، حسن. ۱۳۶۴، **سر البیان فی علم القرآن**، چاپ هشتم، انتشارات کتابخانه سنائی.
- پور فرزیب، ابراهیم. ۱۳۶۸. **تهذیب القراءة**، تهران: انتشارات کعبه.
- تقوی، محمدعلی. ۱۳۲۸. **تاریخ قرآن مجید**. تهران: کیهان.
- حجتی، سید محمد باقر. ۱۳۷۲، **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۷۷، **البیان فی تفسیر القرآن**، نجف.
- دانی، ابوعمرو. ۱۳۱۰. **التیسیر فی القراءات السبع**، قاهره: دار الکتب العربی.
- ذهبی، محمد. ۱۴۰۷. **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام**، به کوشش تدمری، بیروت.
- زرکشی، محمد بن بهادر. ۱۹۵۷، **البرهان فی علوم القرآن**، بی جا: دار إحياء الکتب العربیه.
- زنجانی، ابو عبدالله. ۱۳۸۸ق، **تاریخ القرآن**، چاپ سوم، بیروت.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۶۳، **الاتقان**، ترجمه محمدجعفر اسلامی، چاپ اول، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۷، **الاتقان فی علوم قرآن**، دمشق: دار ابن کثیر.
- عبد السميع الشافی الحفیان، احمد محمد. ۱۴۲۴، **شرح المصطلحات فی فن الأداء و علم القراءات**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عسقلانی، ابن حجر. ۱۳۲۵هـ.ق، **تهذیب التهذیب**، هند.
- الغدري البغدادي، ابن القاصع. بی تا، **سراج القارئ المبتدی**، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون.
- الغمری آل بالعلوی، هاشم بن عبدالله. ۱۴۲۵، **تقریب النفع و تیسیرالجمع بین القراءات**، چاپ اول، بیروت: نبیل.
- کسمایی، حیدر. ۱۳۸۶. **قراءات سبعة**، قم: انتشارات زائر.
- مختار عمر، احمد و عبدالعال سالم مکرم، ۱۴۱۲، **معجم القراءات القرآنیة**، اسوه: تهران.

بررسی روش قرائت البززی و قنبل در دو سوره نساء و مائده / ۱۳۹

معرفت، محمدهادی. ۱۴۱۱ق، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه النشر الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی